



مدخل

گرچه نام ملاصدرا با فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه عجین شده و با شنیدن و دیدن این نام، بلندای افق اندیشه این اندیشمند فرزانه در زمینه فلسفه و عرفان در ذهن تداعی می‌شود، اما با نگرستن در آثار تفسیری و حدیثی او به خوبی مشاهده می‌گردد که ابعاد اندیشه‌ای این بزرگ مرد، تنها در معقول خلاصه نمی‌شود و در حوزه منقول نیز از آگاهی گسترده، بینشی استوار و نگاهی ژرف برخوردار است.

تفسیر ملاصدرا - که در ۷ جلد منتشر شده - اثری گرانسنگ و ناشناخته‌ای است. قدرت قلم و گستره پرداخت تفسیری به جوانب معنایی آیات، از ویژگی‌های ممتاز این اثر است. به عقیده نگارنده، در صورتی که دست قضا مهلت و مجال کافی برای تکمیل این تفسیر می‌داد، بدون تردید به عنوان یکی از برترین تفاسیر شناخته می‌شد.

نگاهی به

شرح صدر المتألهین

بر اصول کافی

علی نصیری

شرح اصول کافی

ترجمه

صدرالرحمن بن محمد عسکری

کتاب فی‌العلم و کتاب الحجة

علی نصیری

مستطوفی



مجلس شورای اسلامی ایران

۱۳۷۷



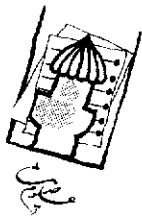
مقارنه ای نه چندان گسترده میان تفاسیر ارزشمندی همچون تفسیر المیزان با تفسیر ملاصدرا اثبات گر این مدعاست که مفسران پسین ، خواسته یا ناخواسته ، تحت تاثیر افکار ملاصدرا بوده اند .

ژرفای دانش و عمق نگاه ملاصدرا در زمینه دانش های حدیثی ، اعم از فقه الحدیث ، رجال الحدیث و مصطلحات حدیث نیز شگفت آور است . با آنکه از این شخصیت نامدار در موضوع شرح روایات ، بر حسب اطلاع نگارنده ، اثری جز شرح اصول الکافی به یادگار نمانده ، اما همین اثر برای قضاوت درباره دانش حدیثی ملاصدرا از هر جهت کافی است . در عظمت جایگاه این اثر گرانشنگ و بلندای اندیشه های حدیثی صدرالمتألهین همین بس که جامع معقول و منقول ، مرحوم علامه شعرانی در حاشیه خود بر شرح ملاصالح مازندرانی بر اصول الکافی - آنجا که به آخرین حدیثی می رسد که ملاصدرا توفیق شرح آن را داشته است - چنین نوشته است :

این حدیث ، آخرین حدیثی است که صدرالمتألهین شیرازی (ره) در اصول الکافی توفیق شرح آن را یافته

است . او در این شرح ، نوآوری داشته و در تبیین گفتار ائمه (ع) درباره توحید و مسائل اصولی ، مباحث برهانی را آورده ، نه ادله خطابی برای اقناع عوام ... و آنکه در شرح پیشگام است ، بر سایر شارحان برتری دارد ؛ چه ، تمام آنچه در شرح های بعدی آمده ، یا از لفظ و عین عبارت و محتوای شرح ملاصدرا برگرفته اند ، یا تنها از معنا و محتوای آن برگرفته و از مطالعه آن شرح ، الهام گرفته و مطالبی نزدیک به آن را گفته اند . و هیچ کس از شارحان پس از این حدیث - که شرح تحقیقی ملاصدرا در آن پایان یافته - ، شرح ژرف و تحقیقی به سان شرح احادیث پیشین ارائه نکرده اند ، مگر یاد کرد رخداد های تاریخی یا تفاسیر لفظی یا به مناسبت نقل یک مطلب .

و اگر چنین تحقیقی برای برخی از ایشان رخ نموده ، بسان صاحب وافی ، آن نیز از تحقیقات صدرالمتألهین در جاهای دیگر برگرفته شده است ؛ زیرا مرحوم



امور خداشناسی بدعت و تفکر در آیات الهی نیرنگ بازی است؛ گویا آنان جنبی‌های نگاشته‌های حدیثی هستند.^۲

امور ربانی و آیات الهی مورد نظر ملاصدرا - که حنابله یا قشری گراها از تعمق در آنها پروا دارند - همان معارف دینی است، که در دو حوزه عقاید و اخلاق ارائه شده و مرحوم ثقة الاسلام کلینی با اقدامی کاملاً بجای و شایسته، روایات مرتبط با آنها را در جلد‌های نخست جامع روایی خود آورده و نام اصول الکافی بر آنها نهاده است. روشن است که ملاصدرا در زمینه تحقیقات و مطالعات روایی فقط به اصول و معارف نظر داشته، نه فروغ و احکام فقهی.

شرح صدرالمتألهین نخستین بار با چاپ سنگی در قطع رحلی انتشار یافت و سپس بخش‌هایی از آن (کتاب العقل و

فیض به کتاب‌های صدرالمتألهین احاطه داشته و بیش از دیگران، مطالب او را ضبط کرده است و مجلسی (ره) در مرآة العقول و بحار[الانوار] بسیاری از مطالب را از ملاصدرا با عنوان: بعض المحققین و بعض الافاضل نقل کرده و گاه، مطلبی را با تغییر الفاظی از کتاب او - بی آنکه به او نسبت دهد - نقل کرده است ...^۱

نگاهی کلی به شرح اصول الکافی

آن سان که از عنوان کتاب و نیز از مقدمه‌ای که ملاصدرا در تبیین هدف خود و ضرورت تدوین چنین اثری نگاشته، می‌توان دریافت که مقصود او از نگارش این کتاب، شرح روایات اصول الکافی بوده و بس.

عبارت ذیل، نشانگر چنین مقصدی

است:

ولقد ابتلینا بجماعة یرون التعمق فی الامور الربانیة بدعة، والتدبر فی الآیات الالهیة خدعة؛ کأنهم الحنابلة من کتب الحدیث؛ به گروهی گرفتار شده ایم که معتقدند ژرف اندیشی در

۱. شرح ملاصالح، حاشیه مرحوم شعرانی، ج ۵، ص ۱۷۰ - ۱۶۹. آخرین روایت مورد نظر شعرانی این روایت است: «نحن ولایة امر الله و خزنة علم الله و عبیة و حی الله». (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲).

۲. شرح ملاصدرا، ج ۱، ص ۱۶۸.



الجهل، بخشی از کتاب الحجة و بخشی از کتاب التوحید) با تحقیق محمد خواجوی در دسترس علاقه مندان قرار گرفت. خواجوی در بخشی از مقدمه این کتاب چنین آورده است:

پس از پایان یافتن تصحیح کتاب مفاتیح الغیب، نگاشته فیلسوف الهی و حکیم صمدانی صدرالمتالهین شیرازی (قده)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی - فرهنگی از من خواست تا یکی از کتاب های ایشان را تصحیح کنم و آن را با تحقیق و تنقیح منتشر سازم و آن کتاب، شرح اصول الکافی است که از مهم ترین شرح های اصول الکافی برشمرده می شود...^{۳۰}

گذشته از مقدمه خواجوی، استاد علی عابدی شاهرودی مقدمه مبسوطی در ۱۴۰ صفحه نوشته، که دربرگیرنده آموزه های ارزشمندی در زمینه دانش حدیث از جمله اختلاف قدا و متأخران در تقسیم بندی خبر، شیوه کلینی در الکافی، طرق تشخیص مشترکات و ... است.

صدرالمتالهین در آغاز شرح خود، پس از تمجید از دانش های حدیثی، شرح روایات و بازشناساندن معارف بلندی را که

در دل آنها آمده - از آرزوها و دغدغه های دیرینه ذهنی خود دانسته، که گرفتاری ها و موانع روزگار، اجازه تحقیق این آرزو را به او نمی داده است، تا آن که در پی درخواست شماری از دوستان و برادران دینی به این مهم، همت گمارده است.^{۳۱}

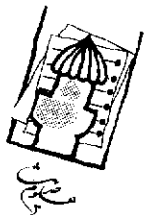
انتخاب کتاب الکافی ظاهراً بدان دلیل بوده که او این کتاب را بهترین اثر در این موضوع می دانسته است؛ زیرا در تمجید از این کتاب چنین آورده است:

إن أحسن أحادیث مذكورة رویت لنا منهم، و ابھی در کلمات مثورة نقلت إلینا عنهم... احادیث کتاب الکافی التي ألفها و جمعها أمين الإسلام و ثقة الأنام، الشيخ العالم الكامل و المجتهد البارع الفاضل محمد بن يعقوب الكليني - أعلى الله قدره -؛ بهترین احادیث گردآوری شده و گرانبهارترین گفتار گوهر بار که از سوی ائمه (ع) برای ما نقل و روایت شده... روایات کتاب الکافی است که ثقة الاسلام کلینی آن را گردآوری کرده است.^{۳۲}

۳. همان، ص ۳.

۴. همان، ص ۱۶۹.

۵. همان، ص ۱۶۷ - ۱۶۶.



در آغاز جلد ششم می نویسد:

پس از آن که بیشتر کتاب های فلاسفه را - که به فضیلت و چیره دستی مشهورند - مورد بررسی قرار دادم و بیشتر نگاشته های متفکران را - که در علم و شریعت دانی شهره اند - ورق زدم، از تشنگی ام در طلب کشف و یقین سیرابی حاصل نشد و حرارت و آتش اشتیاقم در رسیدن به معرفت حقایق دین خاموشی نگرفت ... تا آن که به سوی قرآن بازگشتم و در معانی آن به جستجو پرداختم ... دریافتم که - بحمدلله - قرآن مقصود هر کاوش و پایان هر اشتیاقی است.^۹

مشرّب حدیثی ملاصدرا

صدرالمتألهین، پیش از هر عنوان علمی دیگر، فیلسوف و عارف است و اساس فکری ایشان با این دو دانش شکل گرفته است. گرچه - چنان که پیشتر گفتیم - او در

نکته جالب توجه آنکه از برخی شواهد برمی آید که ایشان تحقیقات نقلی خود در باره قرآن و سنت را در اواخر زندگی و در حال و هوایی که نوعی قبض و تحسّر از رویکرد دوران عمر به مباحث عقلی از خود بروز داده، نگاشته است.

شاهد نگاشتن این آثار در بخش پایانی عمر، آن است که وی در آغاز تفسیر^۶ و نیز آغاز شرح الکافی^۷ خبر از عزم جزم خود برای تکمیل کار داده است، با این حال توفیق اجرای آن را نیافته است.

چنان که ناسخ کتاب در پایان جلد دوم کتاب چنین آورده است:

تقریر و تحریر صدرالافاضل و المتألهین (ملاصدرا) (قده) تا بدینجا تمام شد و گفتار ایشان کامل نشده، در اثنای شرح از دار دنیا رحلت کرده است.

در پایان برخی از نسخه ها آمده است: تا بدینجا سیاهه شرح اصول الکافی پایان یافته و سخن شارح با آمدن قضای اجل الهی قطع شده است.^۸

دلیل دوم، ابراز تأثر و تحسّر ملاصدرا از صرف بخش عظیم عمر در مباحث عقلی در آغاز حلقاتی از تفسیر است. او

۶. ر. ک: تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، مقدمه.

۷. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۸. همان، ج ۲، ص ۶۱۷.

۹. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱.



محدوده این دو دانش محصور نماند و با روی آوردن به قرآن و سنت خود را از اسارت آنها نیز آزاد کرد، اما به هر حال، تأثیر مبانی و گرایش به این دو دانش در همه یا بیشتر آثار ملاصدرا هویداست. این مدعا در شرح او بر روایات الکافی نیز صادق است.

شاهد گرایش صدرالمتهلین به مبانی فلسفی در شرح روایات آن است که او هرگونه مخالفت با تعمق در معارف الهی انعکاس یافته را برخاسته از اندیشه حنبلی نگری می‌داند، که بر قشر و ظاهر روایات بسنده کرده و خود را از گوهرهای درون این صدف‌ها محروم ساخته‌اند. بنگرید به این روایت:

إِنَّ النَّاسَ أَلَوْا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَى ثَلَاثَةٍ: ... وَ جَاهِلٌ يَدْعُ الْعِلْمَ لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٌ بِمَا عِنْدَهُ ... ؟ مردم، پس از رسول خدا (ص) به سه دسته رجوع کردند: ... و نادانی که ادعای علم دارد، حال آن که فاقد علم است و به جهل خود فریفته است.^{۱۰}

وی به فقیهانی که تنها به فتوا دادن بسنده کرده و علم دین را منحصر به فقه

دانسته و از تهذیب و سیر و سلوک روی گردانده‌اند، شدیداً حمله می‌کند:

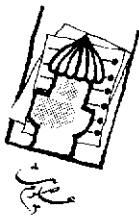
بدان، آنان که بیش از دیگران مغرور و خود فریفته‌اند، گروهی هستند که تنها به علم فتوا و احکام و حفظ مسائل حلال و حرام بسنده کرده و گمان کرده‌اند که آن، علم دین و علم به قرآن و سنت رسول اکرم (ص) است، و علم راهیابی به آخرت و مجاهده با نفس و تهذیب باطن را رها کرده‌اند ... تردیدی نیست ایشان که تنها به صورت علم فریفته شده و به دانشی که اندوخته‌اند دلخوش‌اند و این نشئه‌ها را انکار می‌کنند؛ زیرا آنان از علمی که حقیقتاً علم است و از معارفی - که بدانها اشاره کرده‌ایم - آگاهی ندارند و از چنین دانشی روی گردانده و آن را انکار می‌کنند.^{۱۱}

صدر المتهلین، مقصود از عقل را - که در روایت «لما خلق الله العقل استنطقه»^{۱۲}، نخستین آفریده خدا معرفی شده - صادر

۱۰. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۳.

۱۱. همان، ص ۶۷-۶۶.

۱۲. همان، ص ۲۱۵.



قانون علیت دانسته و بنیان تمام معارف دینی می شناسد:

واعلم إنّ هذه مسألة مهمة لا أهم منها
لأنّ القول بالعلة و المعلول، مبنی
جميع المقاصد العلمية و مبنی علم
التوحيد و الربوبية و المعاد و علم
الرسالة و الإمامة و علم النفس و ما
بعدها؛ بدان این مسئله چنان مهم
است که مهم تر از آن وجود ندارد؛
زیرا اعتقاد به نظام علت و معلول،
بنیان تمام مقاصد علمی و پایه علم
توحید و خداشناسی و معاد و
پیامبرشناسی و امام شناسی و علم
انسان شناسی و دیگر دانش های پس
از آنهاست. ۲۲

اول می داند. ۱۳ نیک می دانیم که اعتقاد به
وجود صوادر عقلانی اولیه از جمله معتقدات
فلاسفه است؛ هر چند با تعمقی در خور و
شایسته در روایت استنطاق عقل، آن را بر
وجود پیامبر اکرم (ص) تطبیق می کند. ۱۴
در مقابل، مرحوم علامه مجلسی به خاطر
تطبیق این روایات بر عقول دهگانه و
صوادر اولیه به شدت بر فلاسفه تاخته و
آنان را افرادی مستبد و خودرأی در راهی
غیر از شریعت معرفی کرده است. ۱۵

ملاصدرا مقصود از قلب را در آیه «إنّ
فی ذلك لذكری لمن كان له قلب» ۱۶،
معنای عقلی که مدرک معانی کلی نظری
است دانسته است. ۱۷

او معلم دوم، پس از خداوند را جبریل
دانسته و روح القدس را عقل فعال معرفی
کرده است ۱۸ و مقصود از میزان را در آیه
شریف «والسما رفعتها و وضع المیزان» ۱۹،
روش منطق دانسته و به کسانی که آن را
ترازوی مادی متعارف معنا کرده اند، تاخته
است. ۲۰

ملاصدرا با درنگی هوشمندانه حدیث
«أبی الله أن یجری الأمور إلا بأسباب»
خداوند پرهیز دارد که کارها را جز از
رهگذار اسباب تدبیر کند ۲۱ را ناظر به

۱۳. همان، ص ۲۱۶.

۱۴. همان، ص ۲۱۷-۲۱۶.

۱۵. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۰.

۱۶. سورة ق، آیه ۳۷.

۱۷. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱۸. همان، ص ۵۵۴.

۱۹. سورة الرحمن، آیه ۷.

۲۰. شرح اصول الکافی، ج ۱، ۵۷۸-۵۷۷.

۲۱. همان، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲۲. همان.



نگرش‌های عرفانی در شرح ملا صدرا
ملا صدرا معتقد است که مسخ در امت
اسلامی، بسان امت موسی (ع) فراوان
است و از آن جا که جهان آخرت، عالم
ظهور باطن انسانهاست و آنان بر اساس
نیت‌های خود محشور می‌شوند، صورت
حقیقی آنها آشکار می‌گردد.^{۲۳} با این
حال، بر این باور است که باطن حقیقی
اشخاص برای اهل کشف و شهود در
همین دنیا میسر است:

... و اهل الكشف لظهور سلطان
الآخرة عليهم و بروژه لهم يرون
بعين البصيرة كل إنسان على صورته
إلى يحشر عليها يوم القيامة كما دلَّ
عليه حديث الحارثة الأنصاري؛
صاحبان کشف و شهود، به خاطر
آشکار شدن حکومت آخرت نگر بر
آنها و هویدا شدن جهان آخرت در
نظرشان، با چشم بصیرت هر
انسانی را با همان صورتی که در روز
قیامت محشور می‌شوند، می‌بینند،
چنان که حدیث حارثة انصاری بر آن
رهنمون است.^{۲۴}
بر اساس همین مشرب عرفانی است که

او میان موجودات عالم رابطه معنوی و
جذبه طبیعی به ذات عالم و برخورداری از
یک حقیقت روحانی قایل شده و مسئله
گریه مناطق زمین و فرشتگان و ... را بر
مرگ مؤمن حل کرده است.

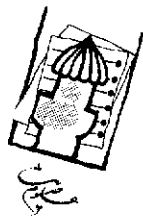
ایشان در شرح روایت «إذا مات
المؤمن، بكت عليه الملائكة و بقاع
الأرض؛ هنگامی که مومن می‌میرد،
فرشتگان و بخش‌های زمین بر او
می‌گیرند»^{۲۵} می‌نویسد:

فلکل موجود فی عالم الأرض و
بقاعها رابطه معنوی و ضوء ذاتی و
انجذاب طبیعی إلى ذات العالم، لما
علمت من كون بواطنها و ارواحها
متصلة به؛ إذ كل ما فی هذا العالم له
حقیقة روحانية بها يسبح لله تعالى و
يحمده؛ هر موجودی در زمین و
بخش‌های آن، ارتباط معنوی و
روشنایی ذاتی و کشش طبیعی با
ذات هستی دارند؛ زیرا چنان که
دانستی، باطن و روح این اجزای
هستی با ذات آن متصل است و هر

۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲۴. همان.

۲۵. الکافی، ج ۳، ص ۲۵۴.



داده است. از این جهت، شرح ملاصدرا به شرح ملاصالح مازندرانی نزدیک است. امتیازاتی که می توان برای این کتاب برشمرد، به شرح ذیل است:

۱. ارائه بحث های مبسوط و دقیق رجالی علامه مجلسی، با اختیار سبکی ویژه، پس از نقل روایت تنها به ذکر درجه روایت از نظر مقبولیت و ضعف با عباراتی نظیر صحیح، صحیح کالحسن، موثق، حسنه، ضعیف و ... بسنده کرده است. در واقع، ایشان نتیجه نگرش و بررسی رجالی خود را در قالب اصطلاحات ویژه رجالی و حدیثی منعکس می سازد، بی آنکه به بررسی رجالی میدانی تک تک راویان بپردازد؛ اما صدرالمتهالین بررسی های رجالی مبسوطی را درباره هر یک از راویان ارائه می کند.

به عنوان مثال، ایشان بحث نسبتاً مبسوطی را به اثبات وثاقت زرارة بن اعین^{۲۸} و أبان بن تغلب^{۲۹} اختصاص داده است.

۲۶. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲۷. همان، ص ۲۶۱.

۲۸. همان، ص ۱۶۹-۱۶۶.

۲۹. همان، ص ۱۹۴.

آنچه که در این دنیا است، دارای حقیقتی روحانی است که به کمک آن، خدای تعالی حمد و تسبیح می شود.^{۲۶}

صدرالمتهالین مقصود از اهل ذکر را در آیه شریف «فاستلوا اهل الذکر، إن کتتم لا تعلمون؛ اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید»، صاحبان مکاشفات می داند، که می توانند دانش را از عالم بالا (لوح محفوظ) به استقلال، بسان پیامبر اکرم (ص) یا به پیروی آن حضرت، بسان اهل بیت (ع) بر صفحه جانیشان جاری سازند.^{۲۷}

ویژگی های کتاب

ملاصدرا برخلاف علامه مجلسی - که متن روایت را در بالای هر صفحه نقل کرده و شرح آن را در پایین صفحه آورده -، شرح و تفسیر احادیث را در متن کتاب، پس از نقل متن روایات، جای داده است. او، در ابتدا، سند روایت را به نقل از الکافی ارائه می کند و پس از ذکر نام هر راوی، به صورت مزجی، به بحث های رجالی درباره وثاقت یا ضعف او پرداخته، آن گاه متن روایت را نقل کرده و در پی آن، روایت را از جهت لغوی و مدلولی شرح



او برای اثبات وثاقت زراره، گفتار کشی، شهید ثانی در حاشیه رجال الکشی و سید بن طاووس را ذکر کرده و با اشاره به برخی از قدحهایی که درباره شخصیت زراره رسیده و آن را مصداق آیه شریف «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ الْبَحْرَ فَأَرْدَتْ أَنْ أَعْيِيَهَا وَكَانَ وَرَائِهِمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً»^{۳۰} دانسته است؛ زیرا ائمه (ع) به خاطر حفظ زرارۀ از خطرات دستگاه حکومتی با ابراز جملاتی در مذمت او، جان او را حفظ کرده اند.^{۳۱}

نیز به بررسی شخصیت و میزان وثاقت آبان بن ابی عیاش و سلیم بن قیس هلالی^{۳۲} پرداخته است. ملاصدرا روایات الکافی را با واسطه سندی دو استاد خود، شیخ بهایی و میرداماد، ذکر کرده و شیخ بهایی را تکیه گاه خود در علوم نقلی و میرداماد را پشتوانه اساسی خود در علوم عقلی دانسته است.^{۳۳}

دقت های رجالی صدرالمتألهین ستودنی است و چنین باریک بینی از یک شخصیت فلسفی، دور از انتظار است.

او در بررسی سندی روایت «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِهِ ... ؟ مردم بدانید که کمال دین، طلب

علم و عمل به آن است ...»^{۳۴} در تبیین شخصیت رجالی هشام بن سالم به این نکته اشاره کرده که برخی اعتقاد او را فاسد دانسته اند و کشی این اعتقاد هشام بن سالم را نقل کرده که او معتقد است خداوند دارای صورت بوده، آدم طبق مثال ربّ، آفریده است. ملاصدرا در دفاع از هشام بن سالم آورده است:

گفتن اینکه خداوند صورت است، اعتقاد به جسمانی بودن خداوند را به دنبال نمی آورد؛ زیرا نظیر چنین سخنانی از عرفای کامل نیز نقل شده است و صورت در نزد ایشان دارای معنای غیر از معانی شکل و خلقت است که عرف در می یابد.^{۳۵}

ملاصدرا با پذیرش آنچه که به هشام بن سالم نسبت داده شده، تأکید می کند که ادعای مخلوق بودن آدم (ع) طبق مثال خداوند به معنای باور جسمانی بودن

۳۰. سوره کهف، آیه ۷۹.

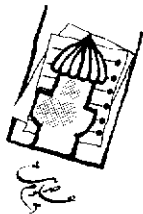
۳۱. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۳۲. همان، ص ۲۰۸.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۳.

۳۴. الکافی، ج ۱، ص

۳۵. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۴.



هنگام قرائت دیگری بر اسناد حدیث، اجازه شیخ به نقل حدیث و مناوله و کتابت) را یاد آور شده و با تأکید بر تفاوت مراتب این اقسام، مراتب آنها را بر شمرده است.^{۳۸}

۳. شرح و بسط کامل روایات

از جمله ویژگی های آثار تفسیری و روایی صدرالمتهلین - که می توان آن را از امتیازات آنها نیز شمرد -، شرح و بسط همه جانبه آیه یا روایت است. نگاهی به تفسیر ملاصدرا نشان می دهد که جولان قلم و گستره پردازش او در جوانب و حیطه های مختلف تبیین مدالیل یک آیه چقدر است. تفسیر ملاصدرا از این جهت شبیه تفسیر مفاتیح الغیب رازی است. این امر باعث شده که جلد نخست تفسیر ایشان تنها به تفسیر بخشی کوتاه از آیات سوره بقره اختصاص یابد. او در شرح روایات الکافی نیز چنین قلمفرسایی نموده و جلد دوم کتاب، با شرح بخشی از روایات «کتاب الحجّة» خاتمه یافته است. در مقایسه ای آشکار میان شرح ملاصدرا با شرح های

خداوند نیست و گفتن این سخن، وهن و ضعفی را متوجه هشام بن سالم نمی سازد.

۲. یادکرد دانش های حدیثی

آنچه مشهود است، طرح برخی از دانش های حدیثی در لابه لای شروح روایات است. به عنوان مثال، ایشان با مقایسه ای میان قرآن و روایات، بر این نکته پای می فشارد که روایات نیز بسان قرآن دارای ظاهر و باطن، مجمل و مبین، تفسیر و تاویل، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ اند.^{۳۶}

ملاصدرا برای اثبات جواز نقل به معنا چهار دلیل را ذکر کرده، آنگاه این اشکال را نقل می کند که ممکن است تجویز نقل به معنا منجر به اخلال در مقصود حدیث شود؛ زیرا علما در معانی الفاظ اختلاف داشته و برداشت آنان از معانی متفاوت است و اگر نقل به معنا جایز باشد، با فزونی و کاستی الفاظ حدیث، اصل آن از بین خواهد رفت. وی چنین پاسخ داده است که فرض تغییر در الفاظ حدیث در هر مرحله، از محل نزاع بیرون است.^{۳۷}

همچنین اقسام شش گانه تحمل حدیث (سماع از شیخ، قرائت بر او، شنیدن

۳۶. همان، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳۸. همان، ص ۲۷۴-۲۷۳.



ملا صالح مازندرانی و نیز شرح مرآة المعقول علامه مجلسی می توان نتیجه گرفت که حجم شرح و بسط صدر المتألهین به مراتب بیشتر از دو شرح دیگر است.

این امر حکایت از دو واقعیت دارد:

الف. جدیت و تلاش همه جانبه صدر المتألهین در تبیین مدالیل روایات و برطرف کردن تمام ابهام های موجود در آنها، و همین جدیت است که نمی گذارد او به آسانی از شرح یک روایت فارغ شده و به شرح روایتی دیگر پردازد.

ب. گستره و عمق دانش صدر المتألهین در زمینه های گوناگون؛ چنان که تضرع ایشان در زمینه های واژه شناسی، صرف، نحو، بلاغت، مباحث رجالی، حدیث، فلسفه و کلام، تفسیر و ... به او توانایی و قدرت می بخشد که قلم را در مسیرهای گوناگون سیر دهد.

به عنوان نمونه، او ۱۳۵ صفحه را به شرح و تبیین روایت جنود عقل و جهل، منقول از امام صادق (ع)^{۳۹} و ۱۴۲ صفحه را به تبیین روایت امام کاظم (ع) خطاب به هشام بن حکم درباره عقل اختصاص داده است.^{۴۰} افزون بر شرح روایات - که بسان سایر کتب در این اثر آمده

است -، بخشی از مطالب به صورت استطراد و با هدف تبیین بیشتر بحث با عناوینی چون: تذکره استناریه، اعتضاد تمثیلی، تبصره و تذکره، تذنیب و ... آمده است.

نیز، حقوق عالم بر متعلم و عکس آن^{۴۱}، وسواس، انواع و عوامل آن،^{۴۲} تواضع و تکبر علما،^{۴۳} حقیقت خواب و انواع آن،^{۴۴} اقسام و مراتب مردم^{۴۵} و ... از جمله مباحثی است که به صورت استطرادی و تفصیلی در این کتاب آمده است.

۴. توجه به دیدگاه های مختلف از امتیازات نگاشته های ملا صدرا، بویژه نگاشته های تفسیری و روایی، توجه ایشان به نظرگاه ها و مشرب های مختلف و دفاع یا رد آنهاست. این امر، نشان می دهد که ملا صدرا از آن دسته متفکرانی که به

۳۹. همان، ج ۱، ص ۵۳۸-۳۹۹.

۴۰. همان، ص ۳۹۳-۳۵۳.

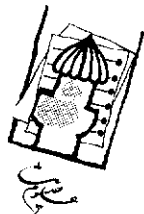
۴۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۳۸.

۴۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۴.

۴۳. همان، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۱۵.

۴۴. همان، ص ۴۵۵-۴۳۵.

۴۵. همان، ص ۵۷۳.



انظر إلی ما قال؛ برادران شیعی باید عذر مرا بپذیرند که در لابه لای شرح و در تحقیق گفتار و تبیین ساختن مقصود خود به گفتار برخی از بزرگانی که نزد مردم شهره‌اند - به رغم آن که شخصیت آنان نزد ایشان مورد رضایت نیست - استشهاد کرده‌ام، از باب فرمایش حضرت امیر(ع) که فرمود: به صاحب سخن نگاه نکنید، بنگرید چه می‌گوید.^{۴۶}

بذین ترتیب، صدرالتألهین گفتار محی‌الدین عربی رادر اثبات وجود مهدی(ع) و صفات و کیفیت ظهور او را نقل کرده و از آن اظهار شگفتی می‌نماید،^{۴۷} چنان که سخن قیصری را درباره بیان امکان رجعت از فصوص نقل کرده است.^{۴۸}

۵. ابهام زدایی

گاهی برخی از روایات در درون خود، بدون در نظر گرفتن سایر روایات، دچار نوعی ابهام یا اشکال‌اند، و گاه این اشکال و ابهام در مقایسه آنها با روایات دیگر روی

رای دیگران واقعی نهاده و تنها رفتن به سراغ متون دینی را برای خود امری ساده و آسان می‌انگارند نیست. این امر، همچنین از میزان تتبع این حکیم فرزانه از منابع دیگر نیز حکایت دارد. به عبارت روشن‌تر، ایشان خود را ملتزم می‌دیده که پیش از شرح و تبیین مدالیل روایات، یا همزمان با این کار، به منابع مرتبط با بحث مراجعه کرده و تا سرحد امکان به غنای آن کمک نماید.

صدرالمتألهین برخلاف مشرب خود در کتاب‌های فلسفی و عرفانی - که بی‌مهابا از فلاسفه و عرفا نام برده و به نقل مبسوط گفتار آنان پرداخته - در شرح روایات از بردن نام علما و عرفا و ذکر سخنان آنان - که در برخی موارد با مخالفت‌ها و مناقشاتی روبه‌رو هستند - اظهار اعتذار کرده است. وی می‌گوید:

ولیعذرني إخواننا أصحاب الفرقة الناجية ما أفعله في أثناء الشرح و تحقیق الکلام و تبیین المرام من الاستشهاد بکلام بعض المشايخ المشهورين عند الناس، وإن لم يكن مرضياً عندهم نظراً إلی ما قال امیرالمؤمنین: لا تنظر إلی من قال و

۴۶. همان، ص ۱۷۴.

۴۷. همان، ص ۵۵۹.

۴۸. همان.



می‌نماید. در هر صورت، هنر یک حدیث شناس صاحب نظر آن است که به سادگی از کنار این گونه روایات نگذرد و کوشش نماید آن ابهام‌ها یا اشکال‌های متصور را رفع نماید. شرح صدر المتألهین از چنین امتیازی برخوردار است.

حدیث «إذا مات المؤمن الفقيه، ثلم فی الإسلام ثلثة لا یسدّها شیء؛ هرگاه مؤمن فقیه‌ای از دنیا برود، رخنه‌ای در اسلام ایجاد می‌شود که هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند»،^{۴۹} از نوع اول است و از درون خود با ابهامی روبه‌روست؛ زیرا چه بسا فقیه‌ای که از دنیا می‌رود به جای او فقیه‌ای همسان یا حتی برتر از او می‌نشیند. پس چگونه شکاف حاصل از مرگ یک فقیه پرشدنی نیست؟

صدر المتألهین با اشاره به این اشکال، به آن پاسخ داده است:

ههنا إشکال و هو أنه إذا مات فقیه یحتمل أن یوجد بدله فقیه واحد أو اکثر افضل منه یسدّ به الخلل الواقع فی الإسلام و یمکن دفعه، بأن المراد باللام فی المؤمن الفقیه الجنس و قد ثبت إن ارتفاع الطبیعة بدفع جمیع أفرادها، فکذلك حکم الموت لآئنه

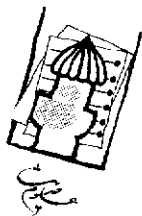
عدم؛ در اینجا اشکالی به نظر می‌آید و آن اینکه هرگاه فقیه‌ای بمیرد، احتمال دارد که جای او را یک یا چند فقیه برتر از او پر کند که با آنها رخنه ایجاد شده در اسلام پر می‌شود. در پاسخ آن می‌توان گفت که لام در عبارت «المؤمن الفقیه» لام جنس است و ثابت شده است که «کلی» با از بین رفتن تمام مصادیقش زوال می‌یابد، پس حکم مرگ نیز چنین است؛ زیرا مرگ، عدم است.^{۵۰}

ایشان لام در المؤمن را لام جنس خوانده و مقصود از مرگ مؤمن فقیه را مرگ یک تن قلمداد نکرده، بلکه مرگ جنس مؤمن فقیه دانسته است و مرگ جنس و نیستی طبیعی، نیستی تمام افراد آن است. پس مراد، آن است که اگر تمام مؤمنان فقیه از دنیا بروند، رخنه‌ای ایجاد شده در اثر مرگ آنها پرناشدنی است. گذشته از درست بودن این راه حل، توجه ملاصدرا به چنین اشکالی و تلاش برای رفع آن قابل توجه است.

نمونه ابهام از نوع دوم - که در اثر

۴۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۸.

۵۰. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۴۸.



است. مقصود آنها خصوصیت هزار نیست، بلکه کثرت این تفاضل است. ۵۳

۶. برداشت های دقیق

باید صدرالمتألهین را غواص دریا‌های ژرف اندیشه دانست. عمق و ذوق در افکار این مرد بزرگ می جوشد و مطالعه آثار این حکیم نستوه نشان می دهد که این آثار، سرشار از نشاط فکری و ذوق سرشار مؤلف است. گویا او با غواصی همراه شده که انسان را با خود همراه ساخته و تلاش می کند که گوهرهای پس قیمتی را - که در اعماق آب ها از چشم ها پنهان مانده - با شادی و شغف وصف ناشدنی - که حکایت از شیدایی خود او دارد - به آدمی نشان دهد.

او در مقدمه شرح اصولالکافی آورده است:

من در میان روایات به صدف های علمی در دریای حکمت و عرفان برخوردادم که لبالب است از جواهر گرانبهای حقایق ایمانی، و لؤلؤهای

مقایسه دو یا چند روایت ایجاد می شود - این روایت است:

الروایة لحدیثنا یشدّ به قلوب شیعتنا افضل من ألف عابد؛ نقل حدیث ما - که باعث استحکام دل‌های شیعیان ما گردد - از هزار عابد برتر است. ۵۱ اشکال از آنجا ناشی می شود که در روایتی دیگر - که پیش از این روایت آمده - به جای «الف عابد»، «سبعین الف عابد» آمده است. ۵۲ حال، جای این پرسش است که بالاخره روایتگر احادیث ائمه (ع) از هزار عابد برتر است یا هفتاد هزار؟! صدرالمتألهین برای رفع این اشکال دو راه حل پیشنهاد می کند:

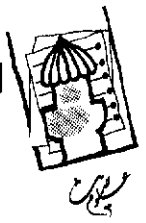
۱. مقصود از روایت دوم، روایتگری است که عالم به زوایای حدیث نباشد. بنابراین، اگر کسی در کنار نقل احادیث، آگاه به محتوا و مدالیل آنها نیز باشد، برتر از هفتاد هزار عابد است و گرنه، برتر از هزار عابد است.

۲. مقصود از هزار یا هفتاد هزار، بیان کثرت است و مرز عددی مقصود نیست؛ چنان که مردم برای بیان تفاوت فاحش از چنین الفاظی استفاده می کنند و می گویند که فلان کالا هزار برابر از آن یکی برتر

۵۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳.

۵۲. همان.

۵۳. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵.



معانی قرآن در دل آن صدفها پنهان
است ... من در برهه ای از زمان در
اسرار معانی آن به تأمل و تعمق
پرداختم.^{۵۴}

در اینجا دو نمونه را از برداشت های
دقیق و قابل تحسین صدرالمتألهین ذکر
می کنیم:

۱. وی پس از نقل روایت آفرینش
عقل، یعنی نخستین مخلوق خداوند و
استنطاق الهی از آن، چنین آورده است:

هر کس در اینجا درنگ کند،
درمی یابد تمام اوصافی که برای
عقل اول بیان شده از ویژگی های
روحی پیامبر (ص) است.^{۵۵}

مفهومی که او برای اقبال و ادبار به
دست داده و بر آمدن پیامبر اکرم (ص) به
عرصه خاک و بازگشت او به سوی خداوند
در شب معراج حمل کرده، ستودنی
است. بر این اساس، از نظر ملاصدرا
کتاب تکوین با نام و نور محمد (ص) آغاز
شده است.

جالب آن که مرحوم آیه الله خویی در
تفسیر گرانسنگ البیان در تبیین فلسفه
آغازگری نام الله در قرآن به عنوان کتاب
تشریع چنین آورده است:

خداوند، کتاب تدوینی [-تشریعی]
خود را با نام خود شروع کرده
است؛ چنان که در کتاب تکوینی
خود با کامل ترین نام خود آغازیده و
حقیقت محمدی و نور نبی اکرم
(ص) را پیش از سایر آفریده ها
آفرید.^{۵۶}

۲. در روایت برخورد رسول اکرم
(ص) با مردی که به خاطر آگاهی از اشعار،
رخدادها و انساب عرب به او علامه گفته و
مردم به دورش حلقه زده بودند، می خوانیم
که پیامبر (ص) چنین دانشی را فضلی
دانسته که نه دانستنش سود رساند و نه جهل
به آن، زیان. آن گاه، پیامبر اکرم (ص) علم
را به سه دسته تقسیم می کند:

إنما العلم ثلاثة: آية محكمة أو فريضة
عادلة أو سنة قائمة؛ همانا علم بر سه
دسته است: نشانه محکم، یا واجبی
میان، یا سنتی بر پا.^{۵۷}

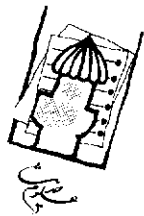
اینکه مقصود از این سه دانش چیست،
شارحان این روایت، نظرات گوناگونی

۵۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵۵. همان، ص ۲۱۸-۲۱۷.

۵۶. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۳۳.

۵۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.



ملا صالح مازندرانی نیز با تقسیم دانش دینی به اصول عقاید و فروع و تقسیم فروع به اخلاق و فقه، با دفاع از حصر علم در سه دانش، علوم مورد اشاره پیامبر (ص) را ناظر به این سه علم دانسته است.^{۵۹}

مبانی فهم حدیث

بیشتر شارحان احادیث به شرح جزئیات روایات پرداخته و جزئی نگردند و خود را از محدود شدن به شرح و بسط یک روایت فارغ نساخته و به بیان کلیاتی در زمینه فهم حدیث می پردازند.

مقایسه ای ساده میان شرح ملا صالح با آنچه مرحوم شعرانی در حاشیه این شرح آورده، ادعای ما را اثبات می کند؛ با آن که مرحوم ملا صالح به صورتی مبسوط به شرح و تبیین روایات پرداخته، اما نگاه کلی به روایات و ارائه مبانی کلی در فهم حدیث به ندرت در آن یافت می شود، در حالی که در پاورقی های کوتاه مرحوم علامه شعرانی به مبانی مهمی در فهم احادیث می توان دست یافت.

۵۸. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵۹. شرح ملا صالح مازندرانی، ج ۲، ص

ارائه کرده اند.

صدرالمতلهین در توضیح دانش های سه گانه چنین آورده است:

فقله آیه محکمة، إشارة إلى أصول العقاید و أركانها المستفادة من الآيات المحکمات القرآنية. و قوله (ص) فريضة عادلة، إشارة إلى العلم بفرائض الأعمال و واجباتها و محرماتها التي يجب على المكلفين الإتيان بها والكف عنها. و قوله أو سنة قائمة، إشارة إلى العلم بالسنة والنوافل. و يحتمل أن يكون الثاني إشارة إلى علوم الأخلاق والثالث إشارة إلى العلم بأعمال المكلفين؛ منظور پیامبر (ص) از «آیه محکمة»، اصول عقاید و ارکان آن است. که از آیات محکم قرآن به دست می آید. و عبارت «فريضة عادلة»، به علم به فرائض و کارهای واجب و حرام. که انجام و ترك آنها بر مکلفان لازم است، ناظر است و عبارت «أو سنة قائمة»، به علم به سنن و نافله ها اشاره دارد. احتمال دارد که عبارت دوم به علم اخلاق و فقره سوم به علم به اعمال مکلفان ناظر باشد.^{۵۸}



شمار روایات صحیح الکافی تا یک چهارم آن، یعنی حدود چهار هزار روایت تقلیل می‌یابد و کتابی همچون صحیح الکافی فراهم می‌آید. گرچه این اثر پس از انتشار با اعتراض‌هایی روبه‌رو شد و مؤلف آن، استاد محمد باقر بهبودی در صدد پاسخ و دفاع از کار خود برآمد، امّا عمده اعتراض‌ها به تفسیر متفاوت قدا و متاخران از حدیث صحیح است.

از آنجا که قدا حدیث را نه به جهات راوی، بلکه به خاطر همراه بودن با قراین اطمینان‌آور، صحیح می‌دانستند، همه یا غالب روایات الکافی - که بر همین مبنا فراهم آمده است - از این دست خواهند بود؛ هرچند با تفسیر صحیح از نگاه متاخران - که ناظر به صفات راوی از قبیل امامت، وثاقت و ... است، و علامه مجلسی در *مرآة العقول* بر همین مبنا به ارزش‌گذاری روایات پرداخته -، بخش زیادی از روایات الکافی ضعیف خواهد بود.

به نظر می‌رسد، افزون بر اشکال پیشین که تالیف استاد بهبودی با آن روبه‌روست، تعامل یکسونگرانه با روایات معارف، اخلاق و احکام نیز از اشکالات

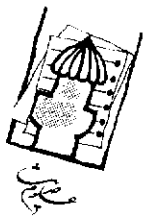
شرح ملا صدرا از این نگاه نیز دربردارنده امتیاز ویژه‌ای است، که می‌توان با امعان نظر، برخی از مبانی فقه الحدیث را از آن استخراج کرد. در اینجا به برخی از این مبانی اشاره می‌کنیم:

۱. جایگاه سند در روایات معارف

یکی از مشکلات مواجهه با روایات، یکسونگری در قضاوت صحت و سقم روایات بر اساس بررسی سندی است. به عبارت روشن‌تر، روشی که تاکنون از سوی بیشتر صاحب نظران برای بازشناخت سره از ناسره روایات به کار گرفته شده، برخاسته از بررسی سندی روایت بوده است، بی‌آنکه میان انواع روایات تفاوتی تصور شود.

براساس معیار سندی، هر روایتی که در بررسی سلسله راویان، واجد شرایط صحت باشد، صحیح قلمداد شده و قابل عمل است؛ اما اگر هر یک از شرایط صحت، اعم از اتصال سند، عدالت یا وثاقت راویان و امامی بودن آنان کاسته شود، روایت به مراتبی نازل‌تری چون: حسنه، موثق و بالاخره ضعیف تقسیم می‌گردد.

نتیجه چنین نگرشی آن است که گاه



نقلی تأیید می‌شود و بیشتر روایات این ابواب نیز این چنین است و سند در مسائل فرعی - که مخالف اصول و قواعد بوده و علما در آن دارای پراکندگی دیدگاه هستند - دنبال می‌شود. ... در اصول و فروعی که موافق قواعد یا موافق اجماع است نیازی به بررسی سندی نیست. با این بیان، اشکالی که به ذهن‌ها تداعی کرده - که اکثر روایات الکافی ضعیف است و کتابی که نصف یا ثلث یا حتی عشر آن ضعیف باشد، قابل اعتماد نیست؛ همان گونه که اگر ده لغت در کتاب صحاح و قاموس و معجم البلدان یا طبری و امثال آن غلط باشد، از اعتبار می‌افتد - پاسخ داده می‌شود که ضعف در اسناد با صحت مضامین منافات ندارد.^{۶۱}

صدرالمتألهین در جایی از شرح خود، پس از بررسی سندی روایت - که ضعف

۶۰. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: کیهان

فرهنگی، سال سوم، شماره ۷، ص ۲۸ -

۶۱. شرح ملا صالح مازندرانی، ج ۲، ص ۱۰۷.

کار ایشان است.^{۶۰}

به هر حال، عموم احکام جزء تعبدیات است و نه عقل بدانها راه دارد، و نه قرآن به جزئیات آنها پرداخته تا با دو معیار مهم قرآن و عقل ارزیابی محتوایی این روایات امکان پذیر باشد. بنابراین، تنها راه بازشناخت صحیح از ناصحیح روایات فقهی صحت و سقم سند آنهاست، در حالی که در روایات عقاید و اخلاق - که می‌توانیم آنها را روایات معارف بنامیم - هم عقل به درک محتوای آن راه دارد؛ چه اساساً مخاطب این معارف عقل است و هم قرآن، عموماً با ارائه مبانی کلی می‌تواند در ارزیابی سره از ناسره این گونه روایات نقش آفرین باشد.

گفتار مرحوم علامه شعرانی در این زمینه بسیار روشنگر است. ایشان بر گفتار ملا صالح مازندرانی - که در بررسی سندی، به ضعف روایت «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قِفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ السَّوَالُ؛ بر این علم قفل خورده و کلید آن پرسش است» عقیده مند بوده - این چنین حاشیه زده است:

ضعف سند این روایات با یقین به صحت مضمون آن منافات ندارد؛ زیرا مضمون آن با دلیل عقلی و



شدید آن را نتیجه می دهد ، بر اساس همین مبنا، یعنی صحت محتوای آن، از صحیح بودن روایت دفاع کرده و مهم تر آن که این قاعده را در باره تمام روایات اصول معارف و مسائل توحید تسری داده است .
روایت این است :

هبط جبرئیل علی آدم (ع)، فقال :
یا آدم، إني أمرت أن أخیرك واحدة من ثلاث، فاخترها ودع اثنتين .
فقال له آدم (ع) : یا جبرئیل، و ما الثلاث؟ فقال : العقل والحیاء والدين . فقال آدم (ع) : إني اخترت العقل . فقال جبرئیل للحیاء والدين : انصرفا ودعاه . فقال : یا جبرئیل، أنا أمرنا أن نكون مع العقل حیث كان . قال : فشانکما ، فخرج ؛ جبرئیل نزد آدم (ع) فرود آمد و گفت : ای آدم، من مأمورم تو را به انتخاب یکی از سه چیز، و رها ساختن دو چیز دیگر مخیر سازم . آدم به او گفت : ای جبرئیل، آن سه چیز چیست؟ گفت : عقل، حیا و دین است . آدم (ع) گفت : من عقل را انتخاب می کنم . جبرئیل به حیا و دین گفت : بروید . آنها گفتند : ای

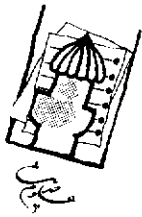
جبرئیل، ما فرمان داریم همراه با عقل باشیم . جبرئیل گفت : پس با هم باشید، و به آسمان رفت . ۶۲
در سلسله اسناد این روایت، شش نفر واقع شده اند که عبارتند از : علی بن محمد، سهل بن زیاد، عمرو بن عثمان، مفضل بن صالح، سعد بن طریف و اصبغ بن نباته . از میان این شش تن، علی بن محمد، عمرو بن عثمان و اصبغ بن نباته بالاتفاق، ثقة و نقیّ الحدیثند . سعد بن طریف را گرچه ابن غضایری تضعیف کرده، اما از نگاه سایر رجالیان صحیح است ؛ اما بقیه ضعیف اند .

تعبیر ملاصدرا درباره مفضل بن صالح چنین است :

ضعیف کذاب، یضع الحديث .

با این حال، در پایان روایت، چنین آورده است :

هذا الحديث، وإن كان ضعيف السند لوقوع الضعفاء مثل سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و غیرهما فی طریقہ، إلا أن ذلك لا یقدح فی صحّة مضمونه، لأنه معتضد



کار می‌رفته است، که در اثر گذشت زمان و رویکرد رخدادهایی در عالم معنادهی واژه‌ها - که احیاناً متاثر از حوادث اجتماعی و رویکرد نحله‌ها و برخورد فرهنگ‌هاست - دچار توسعه مفهومی شده است و گاه مطلب کاملاً برعکس است؛ حتی ممکن است به جای معنای نخست، مفهومی عکس و مخالف با معنای نخست پدید آید.

این پدیده در مورد واژه‌های انعکاس یافته در قرآن و روایات نیز صادق است. حال، چاره کار چیست؟ آیا می‌توان آن واژه را در مفهومی که بعدها ایجاد شده به کار بست؟

آنچه مورد پذیرش صاحب نظران است، این است که باید پرده‌های زمان را درنوردید و به مفهوم واژه‌ها در عصر صدور آنها دست یافت. هر چند این کار آسان نیست؛ زیرا کتب لغت چنین دقتی را به کار نگرفته و بیشتر برگرفته از مفاهیم واژه‌ها در عصر مولفان آنهاست. امین خویی در مقاله تفسیر در این باره می‌نویسد:

۶۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۶۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶.

بالبرهان العقلی، و كذلك كثير من الأحاديث الواردة في أصول المعارف و مسائل التوحيد و غيره؛ این حدیث، گرچه به خاطر وقوع ضعفا در آن، همچون سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و دیگران در سند آن، دارای ضعف سندی است، با این حال این امر در صحت مضمون روایت ضرری نمی‌رساند؛ زیرا این مضمون از پشتوانه برهان عقلی برخوردار است. همچنین است حکم بسیاری از احادیثی که در اصول معارف و مسائل توحید و مواردی دیگر وارد شده است.^{۶۳}

۲. توجه به مفاهیم واژه‌ها در عصر صدور به تعبیر راغب اصفهانی واژه‌ها به مثابه آجر یک ساختمان است که باید با ترکیب آحاد آن، ساختار جمله را پی‌ریزی کرد.^{۶۴} و بخش عمده معنادهی جمله به معانی هر یک از واژه‌های یک جمله بستگی دارد. از طرفی، واژه‌ها با گذر زمان دارای تحول بوده و دچار قبض و بسط مفهومی می‌شوند. گاه، یک واژه در یک دوره از زمان در معنای محدودی وضع شده و به



... لغت عرب در میان این نهضت‌ها
بر زبان امت‌هایی که از نظر رنگ،
خون، گذشته و حال متفاوت
بوده‌اند، جاری شده است و در اثر
آن، گام‌های تدریجی گسترده و دور
از هم، در حیات واژه‌های زبان
عربی رخ نموده است، به گونه‌ای
که اگر کسی بدون توجه کامل به این
سیر تدریجی و تغییر لغات - که در
حیات و دلالت واژه‌ها پدید آمده
است - و بدون درنگریستن در این
امر که او باید معانی واژه‌ها را در
عصری جستجو کند که در آن
عصر، ظهور یافته و برای نخستین
بار بر زبان تلاوت کننده آن، یعنی
پیامبر (ص) جاری شده، به تفسیر
قرآن پردازد، دچار اشتباه فاحش
شده است.^{۶۵}

مرحوم صدرالمآلهین در چند مورد از
شرح و تبیین روایات به این اصل توجه
کرده است. او در شرح روایت «یغذو
الناس علی ثلاثة أصناف: عالم و متعلم و
غشاء، فنحن العلماء؛ مردم بر سه
دسته‌اند: عالم و فراگیرنده علم و ... و ما
عالمانیم ...»^{۶۶} می‌نویسد:

يستفاد من هذا الحديث أمور ... إن
المراد من العلم الممدوح عند الله ليس
ما اصطلح عليه الجمهور و سموه
فقهاً ... فإن الإختصاص العلم بهم
... نص علی أن المراد به العلم
الإلهی و الحکمة الدینیة؛ از این
روایت، مطالبی مستفاد است ...
[یکی آنکه] مقصود از علم مورد
ستایش نزد خداوند، آن نیست که
اصطلاح اکثر علماست و آن را فقه
نامیده‌اند؛ زیرا منحصر ساختن علم
به اهل بیت (ع) ... تصریح دارد که
مقصود از این علم، علم الهی و
حکمت دینی است.^{۶۷}

طبق بیان ملاصدرا علم، در اصطلاح
متأخران، به محدوده فقه منحصر شده
است، در حالی که مقصود از علم در این
روایت، مفهومی فراتر بوده و مراد علم
الهی است. او این گستره مفهومی را از
عبارت «فنحن العلماء»، که ظاهر آن،
اختصاص علم به اهل بیت (ع) است،
استفاده کرده است؛ چنان‌که در شرح

۶۵. دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۷۱.

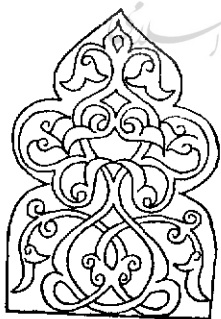
۶۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۴.

۶۷. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۶۶.



فقیه صاحب چنین بصیرتی
است ... ۶۹

بنابراین صدرالمতلهین اذعان دارد که
مفهوم کنونی فقه در مقایسه با عصر صدور
روایات، دارای ضیق مفهومی شده است و
ضمناً بر این نکته پای می فشارد که معنایی
که ضرورتاً از واژه ها قصد می شود،
معنایی است که در عصر صدور روایات
متداول بوده است، نه آنچه بعدها متعارف
شده است.



روایت نبوی «من حفظ من احادیثنا اربعین
حدیثاً، بعثه الله يوم القيامة عالماً فقیها؛ هر
کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ
کند خداوند او را روز قیامت عالم و فقیه
برمی انگیزد»^{۶۸} توضیح می دهد که مقصود
از واژه فقه در این روایت، بصیرت و فهم
در دین است، نه مفهوم محدودی که اینک
از این واژه مستفاد است و به علم به احکام
فقهی از روی ادله تفصیلی اطلاق
می گردد.

عبارت ایشان در این باره چنین است:

... إن المراد بالفقيه ... أن الذی
یتعارف عند الناس الآن من العلم
بالاحکام الشرعیة العلمیة عن أدلتها
التفصیلیة، إصطلاح مستحدث، و
إن الفقه أكثر ما یأتی فی الحدیث
بمعنی البصیرة فی امر الدین و إن
الفقیه صاحب هذه البصیرة؛ مقصود
از فقیه ... آنچه که امروز نزد مردم
متداول است و فقیه را کسی
می داند که به احکام شرعی عملی
از روی ادله تفصیلی آنها علم داشته
باشد، اصطلاح نوآمده است، و
فقه در حدیث، بیشتر به معنای
بصیرت و آگاهی در امر دین آمده و

۶۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

۶۹. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴.